

دکتر رضیه اکبر

رئیس بخش فارسی دانشگاه عثمانیه

# نفوذ زبان و ادبیات فارسی

در

قلمرو قطب شاهی (هندجنوبی)

سرزمین پهناور هندوستان از دیرباز با کشور بزرگ ایران رابطه مادی و معنوی داشته است و از جنبه‌های مختلف علمی و ادبی و نفوذ آئین-های مختلف تأثیرات عظیمی در یکدیگر داشته‌اند و زبان فارسی یکی از چند زبان ادبی جهان است که پیوسته در راه پیشرفت و گسترش بوده و در مدتی بیش از پانصد سال زبان ادبی و رسمی کشور وسیع هندوستان بوده است و میایونها شاعران و نویسندگان در طول قرن‌ها به این زبان از خود آثار مهمی به یادگار گذارده‌اند که بیان تفصیلی آنها محتاج کتابهایی است تا سیر زبان و فرهنگ ایرانی در شبه قاره هندوستان بطور کلی شناخته شود. اکنون ما در این مقاله بحث را محدود به تأثیر زبان فارسی در هند جنوبی می‌کنیم و از دوران مختلف ادبی دکن فقط دوره قطب شاهی را ذکر مینماییم.

می‌دانیم پادشاهان سلسله قطب شاهی نزدیک به یک و نیم قرن بر دکن

حکمرانی کردند - اینان نه تنها در تجدید استقلال دکن سعی بلیغ نمودند بلکه در احیای زبان و ادب فارسی نیز سعی و کوشا بودند - و در بدو امر توجه خاصی به زبان و ادب فارسی معطوف داشتند و خط و زبان فارسی را در امور دیوانی و حکومتی جایگزین خط و زبان تلیگو کردند - پیداست مردم این دیار بخصوص گویندگان به مصداق الناس علی دین ملوکهم از ایشان پیروی کردند و فارسی را بکار بردند حتی زبان فارسی مثل یک زبان مادری ایشان شد .

رابطه دوستی با دربار صفویه درین عهد خیلی استوار بود و فرمانروایان از دودمان عالی که همه مردمی دانش دوست و هنر پرور و از ایرانیان و پرچمداران احیای سنت های ایرانی و پاسداران زبان و فرهنگ آن بودند هر یک به سهم خود در طی فرمانروائی کوشش های فراوان نمودند تا زبان و ادب فارسی را مورد توجه خاص و عام سازند - در کارهای کشوری ، امور حسابداری و وزارت و غیره بیشتر از اشخاص کاردان و فارسی دانان استفاده نمودند و این دانشمندان فارسی زبان لابد راهنمای خوب برای گسترش زبان فارسی شدند .

در اثر هنرشناسی و علم پروری و نوازش های فوق العاده شاهان قطب - شاهیه خطه جنوب هند انظار را به خود جلب نمود - عده زینادی از بهترین ادباء و فضلاء و شاعران ایران ، توران و عراق و سایر نواحی که در آن زمان مرکز زبان فارسی بود در این دوره به اقتضای شغل و کار ویا در جریان حوادث و اتفاقات ناگوار در وطن خویش ، راه هندوستان را پیش گرفتند و بیشتر به حیدرآباد (دکن) روی آوردند که در آن وقت مسیر آمد و رفت های بسیار قرار گرفته بود - نیز بواسطه آب و هوای مطبوع معتدل خطه دکن از جمله تفریح گاه و شکار گاه امراء و سیاحان هم بوده و تشویقی که از طرف امراء و رجال هنردوست و شعر پرور هم در دکن به عمل آمد زمینه مساعدی برای سیاحان و مبلغین فراهم آورد .

فارسی زبانان نقاط مختلف ایران حتی هندشمالی نیز دربار قطب-شاهیه را مأمن امن و پناهگاه علم و ادب یافته پروانه‌وار گرد او گرد آمدند و شهر حیدرآباد یکی از مراکز درخشان ادب و فرهنگ ایران گردید و چون اداره مملکت بیشتر به عهده ایرانی‌ها بود طبعاً روش شاهان ایرانی را پیروی نمود - چنانچه گذشته از طرز درباری و شوکت و تجمل ، روش فرمانها و مکاتیب و دفتر قطب شاهیه همه به روش دوره صفویه در ایران به نظر می آمد. از طرف دیگر وجود شخصیت‌های برجسته و صاحبان ذوق در شهر حیدرآباد و گولکنده در تهیه مقدمات ذهنی و بوجود آوردن ادب و شعر فارسی بدون شك كمك زیاد نمود .

تحت این نفوذ طبعاً روح تمدن و آداب و نظم مملکت‌داری ایران در دکن دمیده شد حتی روایات ایرانی در حیات عامه نفوذ نمود - در سراسر مملکت در رشته‌های مختلف علم و ادب و فن آثار گرانقدر بوجود آمد ، بسیاری از هندی‌ها نیز در شعر فارسی ذوق و استعداد فراوان از خودشان نشان دادند و تألیفات گرانبھائی به زبان فارسی نمودند - چندین مرکز خصوصی برای تدریس زبان فارسی بوجود آمد ، سازمانهای ادبی تأسیس گردید محافل و مجالس در پرتو دانش و فروغ اهل زبان آراسته شد ، امراء و اشراف بومی نیز به نویسندگان و گویندگان فارسی زبان بذل عنایت فرمودند .

حاصل آنکه بدون تردید باید این فرماندهان و مرزداران کشورسخن را بزرگترین پاسداران سخن فارسی دانست که دربارشان پیوسته مجمع شاعران و اکابر و دانشمندان بوده و به همت ایشان سالها زبان و ادب فارسی در هند جنوبی فرمان میرانده و زبان علمی و ادبی آن خطه بوده است .

الحق ، این دودمان عالی حق بزرگ در راه پاسداری و صیانت زبان و ادب و آثار گرانمایه فرهنگ ایران به گردن فارسی‌زبانان جهان دارد - این است که تاریخ دوره قطب شاهیه از درخشانترین دوره‌های تاسیخی هند جنوبی به حساب می آید .

بنیانگذار دولت قطب شاهی سلطان قلی نام از ایران بود از قبیله معروف قراقوینلو زادگاهش همدان است - برطبق گفته مورخین بر اثر نزاع بین قراقوینلو و آققوینلو و نامالیمات دیگر ناگزیر وطنش همدان را در آغاز جوانی ترک نموده رهسپار هند جنوبی شد و در عهد محمود شاه بهمنی در سال ۱۴۸۷ میلادی به شهر بیدر رسید که آنوقت مقر حکومت بهمنیان و یکی از مراکز آباد و پر نعمت مردمان هنرمند متدین بود .

این شاهزاده نامدار جوانمردی بود باحوصله ، فاضل و کاردان ، خیلی زود توانست شخصیت خود را نشان دهد چنانچه به دربار بهمنیه راه یافته به زودی از خاصان و مقربان محمود شاه بهمنی شد و در حلقه امراء بومی اثر و رسوخ فراوان گرفت حتی در اندک مدت در سایه شجاعت و کاردانی و وفاداری به شاه کارش بالا گرفت . محمود شاه بهمنی که بخوبی به محاسن و مجاهدات جان نثارانه و صادقانه سلطان قلی پی برده بود او را در زمره محارم اسرار خویش جا داد و مأموریت‌های مهم بسو و محول نمود تا اینکه به پاس خدمات لشکری در میدان نبرد به طرفداری (گورنری) سوبه تلنگانه برگزیده شد و گولکنده بطور جاگیر به او اعطا شده به خطاب قطب الملك سرافراز گردید .

پس از مرگ محمود شاه بهمنی در نتیجه هرج و مرج عمومی در سال يك هزار و پانصد و هشتاد میلادی قلی قطب‌الملک بر تلنگانه غلبه حاصل کرد و در گولکنده اعلان خودمختاری نموده در جای دولت بهمنیه پایه حکمرانی خود را استوار ساخت و برای استحکام قدرت و تقویت نیروهای نظامی سعی زیاد نمود .

با روی کار آمدن سلطان قلی قطب‌الملک در سده شانزده میلادی گوئی در دکن قدرت تازه‌ای بوجود آمد در اثر همت و جوانمردی و کشورگشایی سلطان قلی قطب‌الملک و اخلاف وی به تدریج ملوک الطوائفی از میان رفت و بیشتر ولایات دکن تابع دولت قطب شاهیه شد ، متصرفات ایشان توسعه و استحکام یافت خصوص بر اثر علم و فراست و حسن تدبیر محمد قلی قطب شاه مملکتی

مقتدر تشکیل یافت که تا مدت طولانی گذرگاه کاروان‌های علم و دانش بوده است - مؤلف حدائق السلاطین در مقدمه کتاب خود می‌نویسد :

« از جمله خانواده سلطنت شمار که متصل يك قرن و نیم در مملکت دکن هندوستان بالوارثه ایا عن جد از سال سنه ۹۲۴ هجری تا ۱۰۹۸ هجری سلطنت کردند عایله جلیل قطب شاهیه است . »

سلطان قلی قطب‌الملک مردی عالم بود و شعر هم می‌گفت - محمدشاه بهمنی در (ص ۶) قوانین خود او را « صاحب‌السیف و القلم » می‌نویسد :  
( تاریخ سلطان محمد قطب شاه ص ۵۳ ) .

ولی اوضاع و احوال که در آن وقت در قلمرو فرمانروائی او بودند او را بر آن می‌داشت که پیوسته در حال جنگ و ستیز بادشمنان و متجاوزین داخلی باشد - تقریباً تمام مدت خود را در جنگ گذراند و می‌توان گفت روزی با خیال راحت به‌سر نبرد به این حال فرهنگ و هنر را نیز فراموش نکرد و از سرپرستی زبان و ادب فارسی غافل نبود .

به‌دنبال سلطان قلی قطب‌الملک پادشاهانی مانند جمشید قلی و ابراهیم قلی نیز به کشورگشائی دست بردند و علاقه زیادی به زبان و ادبیات فارسی نشان دادند .

حکومت ابراهیم قلی قطب تا مدت سی و یک سال طول کشید - در این ایام دکن از مزایای صلح و آرامش تاحدی برخوردار شده از جنگ و ستیز پیاپی درمان مانده توجه بیشتری به زبان و ادب و علوم شد .

ابراهیم قلی قطب خود شاعر و نویسنده نبود اما خیلی علم دوست، سخن فهم و نیک نفس بود - مبلغ زیادی صرف علماء و شعراء و ادباء می‌کرد که از نقاط دور دست به دربارش احضار می‌شدند - توجه او به دانشمندان و سخنوران و تعظیم و تکریم از ایشان سبب فروغ زبان فارسی گردید - بنا بقول مؤلف تاریخ محمد قطب شاهی :

« در سفر و حضر همواره اهل فضل و هنر در خدمتش می‌بودند و در مجلس همایونی به مباحثه علوم دینی پرداخته و در تخلیق مسائل یقینی

شرائط اهتمام به جا می آورند ، ( ص ۲۲۵ ) .

لابد این مرد علم پرور سخن شناس ، مردم دکن را به فرهنگ و ادب ایران زیاد علاقمند ساخت اکثر صوفیان و عارفان فارسی زبان همه جا راه یافتند و زبان فارسی را به وسیله شعر و وعظ با خود شیوع دادند . تمام فرمانها که درین دوره نوشته شده به زبان فارسی هستند - در نامه نویسی بیشتر زبان فارسی بکار می رفت و مجموعه های متعددی از مکاتیب و منشآت فارسی این دوره در دست است که معروف ترین آنها « انشای قاسم تبسی » است - تا آنجا که می دانیم نسخه ای یگانه از آن در کتابخانه سالار جنگ محفوظ است - از مطالعه این انشاء ثابت می شود که نویسنده آن به علم و فضل و تفحص نظر و راستی گفتار و ذوق تحقیق موصوف بوده - انشای وی مشتمل بر فرامین و مکاتیب رسمی بهترین نمونه نثر فارسی مسجع و مقفی است که با یک نوع سادگی و روانی آمیخته است .

دستاویزات و مکاتیب و فرامین این انشاء علاوه از اهمیت ادبی و اجتماعی ارزش تاریخی هم دارد - متأسفانه باید بگوییم هیچ کسی تاکنون راجع به این انشای نادر از زمان قطب شاهیه توجه ننموده و هنوز به چاپ نرسیده است .

بررسی آثار این نویسنده بزرگ دوره قطب شاهیه حائز اهمیت خصوصی است آنچه از روی مدارک معتبر موجود در باره قاسم طبیب می توان گفت این است که در زمان جمشید قلی قطب شاه به گولکنده رسید ، از طرف شاه انعام و جاگیر یافت - در زمان ابراهیم قلی قطب شاه بر اثر علم و فضیلت قدر و منزلتش زیاد شد ابراهیم قطب وی را از خطاب های چنگیز خانی و ترخانای سرفراز کرد - فرمانی که برای اعطای منصب ترخانگی به او مجرا شد هم در انشای وی شامل است - در آن ابراهیم قطب شاه و قاسم طبیب را با صفات عالیجناب ، رفیع الدرجات کثیر الحسنات و غیره ذکر نموده است و او را « عندلیب هزارداستان و طوطی فصیح البیان » گفته - و بنظر میرسد که در سال سنه ۹۷۲۹ انشای خود را به اتمام رسانیده است .

دیگر از شاعران و نویسندگان فارسی گوی که از این دوره شایسته ذکر است عبارتند از ملاشرف وقعی مؤلف «مجمع الاخبار» که نسخه ای خطی منحصر از آن در کتابخانه اندیا آفیس وجود دارد .

حاجی ابرقوئی ، معزالدین و خاقان نعمت الله ولی ، خود شاه بن قباد - الحسینی مفکر و مورخ دربار ابراهیم قلی قطب و مؤلف تاریخ ایلچی نظام شاه میر تقی الدین الشهیر به میرشاه و غیره هم از این دوره هستند .

### دوره طلایی تاریخ دکن

#### محمد قلی قطب شاه

پس از درگذشت ابراهیم قلی قطب ، محمد قلی قطب فرمانروای دکن شد - وی از فرمانروایان مقتدر قطب شاهیه بشمار می رود - در این زمان بود که دکن بطور کلی استقلال سیاسی خود را به دست آورد .

محمد قلی قطب ، پادشاهی بود عاقل ، با اراده و تدبیر ، خوش قریحه و صاحب ذوق - رفتارش با ملل دیگر ملایم و معتدل بود - در انتخاب حکام و شهردارها نظر صائب داشت چنانچه مردی خیلی فاضل با تدبیر آقای میر محمد مؤمن استرآبادی را پیشوای سلطنت خود نموده در راهنمایی و مشاورت دانشمندان وی پایه و اساس حکومت را چنان استوار نمود که در آن زمان بهتر از آن عملی نبود - در دوران حکومت وی همه جا آرامش و صلح و ضبط برقرار بود - حکومت مرکزی در دست وی با پیشوایان و مشیران لایق و فاضل کاملاً تحت حفاظت آمد و رفتار مردم نسبت به دولت و شاه بیش از پیش احترام آمیز بود .

نیز در این زمان بود که رابطه نزدیکتری با ایران و خصوصاً با اصفهان پیدا شد - اشخاص معتبر به عنوان سفیر و نمایندگان دربار مابین ایران و هند جنوبی آمد و رفت داشتند و می توان گفت زبان و فرهنگ ایرانی در این زمان در عمق وجود ساکنان دکن نفوذ کرد .

این فرمانروای دکن محمد قلی قطب از لحاظ خصوصیات ایرانی و

علاقه به شعر و ادب و خوشگذرانی در میان همه پادشاهان قطب شاهیه مشخص و ممتاز است .

از روی مدارک و اسناد تاریخی می‌دانیم که بیشتر اصطلاحات اداری و اجتماعی و مدنی این دوره فارسی بود اصطلاحات موسیقی از سازها و مقامها هم فارسی است مانند : پرده ، مقام ، خسروانی ، بریط ، عود ، دف ، سرنا و غیره . نامهای زنان و دختران حتی مردان نیز اکثر نامهای فارسی است . در القاب و آداب دربار نیز نفوذ ایرانی محسوس و نمایان است همچنان در موارد دیگر نیز بیشتر از آداب ایرانی تقلید شده ولی از طرف دیگر هندیها به اخذ لغات فارسی اکتفا نکردند بلکه در آنها نوعی تصرف مالکانه نیز به عمل آوردند . هزاران ترکیب نو در زبان فارسی هند ساخته شده و بکاررفته است . رسم عزاداری به‌طور خاص درین عهد معمول و مرسوم بوده صاحب حدائق السلاطین می‌نویسد :

« ذکر ماتم و تعزیه داشتن شهادت حضرت سیدالشهدا در ایام غم انجام عاشورا و بیان رسوم و قانون این عزای پررنج و عنا مخصوص سلسله علیه رفیعہ قطب شاهی است » ( ص ۳۸ ) .

حتی در ایام عاشورا بر جمیع مسلم و غیر مسلم و طبقات زمام در ممالک محروسه دکن ترك جمیع تکلفات و لذات متروک و ممنوع بود .

محمد قلی قطب شاه چون شخصاً چنانکه گفتیم ، از اهل علم و شعر و صاحب ذوق بود به زبان و ادب فارسی عشق می‌ورزید بسیاری از دانشمندان ایرانی را در دربار خود گرد آورد تا اینکه دربارش بیش از دربار صفویه محل اجتماع شاعران و نویسندگان فارسی زبان و مرکز شعر و هنر گردیده بود .

تطوری که در طی این زمان در ذوق ادبی مردم دکن روی داد قابل ملاحظه می‌باشد . اگر به ادبیات فارسی این دوره دقیق شویم و آثار گران بهای آنرا جستجو نمائیم و آن را با ادبیات فارسی ایران آن زمان مقایسه کنیم متوجه خواهیم شد که نویسندگان و گویندگان این دوره از طرز روش



و نگارش دوران صفویه و مغول در هند شمالی زیاد استفاده نموده تا حد اکثر آن را ادامه داده‌اند .

محمد قلی قطب بود که شهر حیدرآباد را به عنوان پایتخت خود بنا کرد و هر روز بر وسعت آن افزوده شد حتی این شهر نو تعمیر حیدرآباد فرخنده بنیاد مانند اصفهان و شیراز مرکز رونق و گسترش زبان فارسی و مهد پرورش مردان بزرگ و مشاهیر تاریخی در علوم و فنون گوناگون شد و یک فرهنگ مرکب « ایران و هند » را در پایتخت قطب شاهیه پدید آورد - علاقه به تجمل نه تنها در دربار و در کاخ اشراف بلکه در خانه طبقات متوسط رو به افزایش بود - بدیهی و طبیعی است که در اوضاع و احوال این چنین ، تمایلات ذوقی و هنری نیز به صورت تشریفاتی مجلل و باشکوه متجلی گردید .

در نتیجه توجه و علاقه دل بستگی شاه و رجال شهر مدارس زیاد برای تعلیم زبان فارسی بنا نهادند - جایجا محافل شهر و ادب برپا می کردند - شعرخوانی و بحث درباره شعر و فن و مجالس قوالی عام بود حتی جشن های ادبی و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در این دوران فرخنده محمد قلی قطب شاه به برترین پایه اوج خود رسید .

موقعیت و اهمیت خاصی که شهر حیدرآباد درین دوره به دست آورده از آثار آن زمان هویدا است - مقدار کثیر نسخه های خطی و چاپی و فرامین دیگر در دست است و شاهد این معنی است که در این دوران پر ارزش توأم با فن معماری ، موسیقی و نقاشی ، پیشرفت های علمی و ادبی نیز خیلی زیاد بوده است - سدها نویسندگان و سخنسرایان برجسته از نقاط مختلف ایران و نیز از هند شمالی به این « شهر خوبان » رسیدند و آثار ارزشمندی در زبان و ادب فارسی به وجود آوردند - خود از گوشه و کنار دکن نیز گویندگان و نویسندگان زیادی برخاستند که بسیاری از آنها هنوز ناشناخته اند و از میان آنان نیز که تاحدی معرفی شده اند بعضی هستند که حق ایشان چنانکه باید گزارده نشده است .

شماره شاعران و نویسندگانی که در دربار محمد قلی قطب شاه گرد آمده بودند زیاد است - معرفی همه‌شان در این مقاله مختصر گنجایش ندارد ناچار درین جا تنها به اشاراتی بیشتر پیرامون شاعران و نویسندگان معروف و بعضی غیر معروف ( ولی قابل ملاحظه ) اکتفا می‌کنیم .

پیش از آنکه از شاعران و نویسندگان دربار این فرمانروای هنر - دوست سخن بگوئیم باید یادآور شویم که وی خود شاعر بود و در سه زبان فارسی ، اردو (دکنی) و تلیگو شعر می‌سرود - دیوان اردو که از وی یادگار مانده خیلی بزرگ است و در کتابخانه اداره ادبیات اردو حیدرآباد محفوظ است ولی از شعر فارسی وی متأسفانه امروز زیاد به دست نیامده است - دیوان فارسی‌اش که مشتمل بود بر چندین هزار بیت امروز ناپیداست - در تواریخ و تذکره ها از سه نسخه خطی دیوان فارسی از محمد قلی قطب شاه ذکر رفته است یکی در کتابخانه سلطان پیو که میجر استوارت از آن نام برده است دوم در کتابخانه شاهان اودو که دکتر اسپنگر به آن حواله داده است و سوم در کتابخانه آصفیه ( حیدرآباد ) - آقای محترم مولوی عبدالحق که نسخه ای از دیوان او را دیده درباره آن مقاله مختصر در مجله اردو شماره ماه ژانویه ۱۹۲۲ میلادی انتشار داده و عکس يك صفحه را از دیوان مذکور در آن چاپ نموده - بنا به گفته صاحب مذکور آن دیوان را سلطان محمد قطب ترتیب داده بود و سال کتابت آن ۱۰۲۵ هجری می‌باشد ولی متأسفانه اکنون هیچیک از این نسخه ها در دست نیست و معلوم نیست دست تطاول روزگار چه بر سر آن آورده است .

اکنون آنچه از آن شاهکار ادبی باقی مانده منحصر بر انتخابی است از آن که مؤلف تاریخ محمد قطب شاهی و بعضی دیگر تذکره نویسان نقل نموده اند این انتخاب بیشتر از غزلهاست و از مطالعه آن چنان برمی‌آید که گوینده عالی مرتبت قریحه خوش و فکر رساداشته شعرش ساده و روان بوده است اشعار زیر شاهدهی است بر روانی کلام و لطف خیال او:

ساقی بیار باده که فصل بهار شد

صحن چمن زآب و هوا لاله‌زار شد

مستان محبت به دو عسالم نفروشند

کیفیت ته جرعه بیمانه ما را



لطفی نموده سوی خود آن نازنین بخواند

ما راز بیوفائی او این گمان نبود



حرفی ز لب یار شنیدیم شنیدیم

صد شکر که این باده چشیدیم چشیدیم



ای قطب شاه آخره مردان ره عشق است

مردانه همی روزه مردانه خود را



من غم عالم ندارم عاشقی کار من است

پادشاه کشور عشقم خدا یار من است



کهی تغافل و گاهی سلام می سوزد

چه گویمت که دلم را کدام میسوزد



کردیم از رقیب نهان راز دل چه سود

زان يك نگاه راز مرا آشکار شد



به نظر من اشعاری که نقل نمودیم اغلب مختصات برجسته فکر و بیان

عمومی آن زمان را هم نمودار می سازد .  
 ناتمام